



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ترتب - مقدمه سوم محقق نایینی - اشکالات امام خمینی
تاریخ: ۱۲ / آذر / ۱۳۹۷
مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۰
جلسه: ۲۳
سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

با توجه به سؤالی که برخی از دوستان کردند، در حد چند دقیقه نکته‌ای که محقق خوبی فرمودند و پاسخی که بعضی از بزرگان به ایشان دادند را تکرار می‌کنم. احتمالاً در بیان این مطلب نارسایی وجود داشته که منشاء این ابهام شده است. در جلسه قبل سه مطلب را عرض کردیم:

۱. بعضی مدعی شدند امر به مهم از امر به اهم به دو رتبه متأخر است. زیرا امر به مهم متأخر از عصیان امر به اهم است، به این جهت که عصیان شرط امر به مهم است، لذا خطاب و امر به مهم متأخر از امر به اهم به دو مرتبه است. در مرتبه اول امر به اهم است و در صورت عصیان امر به اهم، امر به مهم محقق می‌شود. منتهی این مطلب باعث می‌شود که بین این‌ها دو رتبه اختلاف باشد زیرا امر به مهم مشروط به شرطی است و آن شرط عبارت است از عصیان نسبت به امر اهم.
۲. محقق خوبی اشکال کردند که اساساً نمی‌توانیم این مطلب را قبول کنیم. زیرا تقدم و تأخر رتبی باید تابع ملاک باشد و این ملاک هم باید در ذات متقدم و متأخر وجود داشته باشد. یعنی خود این دو شیء واجد این ملاک باشند تا یکی متقدم و دیگری متأخر شود. لذا ملاک نمی‌تواند خارج از این دو شیء باشد. بنابراین هرچه این ملاک را داشت، طبیعتاً تقدم و تأخر در مورد آن معنا پیدا می‌کند، ولی اگر چیزی این ملاک را نداشت ولو رتبه آن متحد با این باشد، اما به آن متحد سرایت نمی‌کند. یعنی این‌طور نیست که اگر چیزی در یک رتبه به خاطر ملاکی متقدم یا متأخر بود، شیء دیگری که با آن اتحاد رتبه دارد نیز از حیث تقدم و تأخر حکم آن شیء را پیدا کند. بر این اساس سخن محقق خوبی این بود که در امر به اهم ملاک تقدم وجود دارد اما وقتی عصیان می‌شود طبیعتاً دیگر نمی‌توانیم بگوییم آن نیز تقدم بر امر به مهم دارد. یعنی این ملاک در مورد چیزی که با آن متحد است وجود ندارد. امر به اهم رتبتاً مقدم بر امر به مهم است، اما وقتی عصیان می‌شود با این که امر به اهم در حکم علت نسبت به عصیان است ولی موجب تقدم نخواهد شد. به عبارت دیگر محقق خوبی اختلاف از حیث رتبه به دو مرتبه را قبول ندارد.

۳. در پاسخ بعضی از بزرگان تصویر کردند که این اختلاف می‌تواند به دو مرتبه باشد و اشکالی ندارد که تفصیلاً دیروز بیان شد.

پس به طور کلی عده‌ای ادعا کردند که امر به مهم از امر به اهم به دو مرتبه متأخر است. محقق خوبی به این مطلب اشکال کردند و ما نیز اشکال بعضی از بزرگان به محقق خوبی را بیان کردیم.

اشکال امام خمینی به مقدمه سوم محقق نایینی

ایشان دو اشکال نسبت به مقدمه سوم محقق نایینی بیان نمودند.^۱

اشکال اول

این اشکال در مقام رد مقدمه پنجم بیان شده است؛ اما این جا نیز همان اشکال وجود دارد. یعنی اشکالی است که امام خمینی مشترکاً به مقدمه پنجم و مقدمه سوم محقق نایینی وارد کردند. لذا در مقدمه سوم گفتند اشکال این مقدمه را ما در ضمن مقدمه پنجم بیان خواهیم کرد. اما ما اشکال امام خمینی را نقل می‌کنیم تا معلوم شود که مقدمه سوم محقق نایینی از دید امام خمینی دارای چه اشکالی است. ایشان می‌فرماید: گفته شده که علت و دلیل تأخر عصیان امر به اهم از خود امر به اهم این است که عصیان نقیض اطاعت و امتثال است. ما یک امر به اهم داریم مثل «ازل النجاسه» که این امر یک اطاعت و امتثال دارد و یک مخالفت و عصیان. عصیان نسبت به امر اهم متأخر از خود امر به اهم است. وجه این تأخر نیز این است که عصیان نقیض اطاعت و امتثال است. زیرا اطاعت یعنی عمل به مأمور به و عصیان یعنی ترک المأمور به لاین عذر؛ اگر کسی بدون دلیل با دستور مولا مخالفت کند عاصی محسوب می‌شود، اما اگر انجام ندادن با عذر باشد دیگر او عاصی نیست. کسی که مریض است و روزه نمی‌گیرد عاصی نیست، ولی اگر کسی در حالی که مریض نیست و یا در سفر نیست، روزه نگیرد عاصی محسوب می‌شود. پس عصیان نقیض امتثال است، زیرا عبارت است از ترک مأمور به لاین عذر؛ حال خود اطاعت و امتثال نسبت به امر اگر ملاحظه شود، متأخر از امر است. یعنی اول باید امر باشد تا اطاعت معنا پیدا کند. زیرا اطاعت یعنی انبعاث و امر، یعنی بعث و به طور طبیعی انبعاث از بعث متأخر است. زیرا معلول آن است این همان حرف محقق نایینی است. محقق نایینی بحث تأخر و تقدم رتبی بین امر و امتثال امر را به چه ملاک بیان کردند؟ این که امر نسبت به امتثال جنبه علیت دارد. زیرا امر در واقع بعث و تحریک کردن است و اطاعت انبعاث و تحریک شدن. چه چیزی باعث می‌شود که انسان تحریک شود؟ امر و بعث و تحریک باید باشد تا کسی تحریک شود. اگر امتثال امر و اطاعت امر متأخر از خود امر باشد، نقیض اطاعت و امتثال نیز متأخر از امر خواهد شد. نقیض اطاعت و امتثال نیز عصیان است. اگر اطاعت متأخر از امر شد، نقیض آن نیز که عصیان است متأخر از امر می‌شود، زیرا رتبه نقیضین یکی است. یعنی رتبه عصیان و رتبه اطاعت یکی است.

پس امام خمینی می‌فرماید: عده ای گفتند که عصیان امر به اهم از خود امر به اهم متأخر می‌شود. زیرا عصیان نقیض اطاعت است و اطاعت متأخر از امر به اهم است پس عصیان نیز متأخر از امر به اهم است و این همان سخن محقق نایینی است. ایشان در مقدمه سوم تأکیدشان بر این بود که بین حکم و امتثال حکم از نظر زمانی فاصله‌ای نیست و اختلاف بین حکم و امتثال حکم از حیث رتبه است. یعنی امر به مهم چون منوط به عصیان امر به اهم است، پس رتبه‌اش از امر به اهم پایین‌تر و مؤخر است، ولو این که زمان این‌ها یکسان باشد.

امام خمینی به تصویری که از اختلاف رتبه بین امر اهم و امر به مهم شده اشکال دارند. ایشان این تبیین را قبول ندارند. زیرا اختلاف رتبه بین امر به اهم و امر به مهم بر چه اساسی تصویر شد؟ بر اساس عصیان؛ گفتند امر به مهم وقتی پیدا می‌شود که امر به اهم عصیان شود. پس علت تأخر رتبه امر به مهم از امر به اهم عصیان امر به اهم می‌باشد.

^۱ معتمد الاصول، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ مناہج الوصول، ج ۲، ص ۳۹.

امام خمینی می‌فرماید: سابقاً نیز گفتیم که اساساً چه کسی گفته بین تقیضین از حیث رتبه تساوی است. پایه بیان محقق نایینی و دیگران برای اختلاف رتبه امر به اهم و امر به مهم همین است که عصیان نقیض اطاعت است و اطاعت از امر به اهم متأخر است و نقیض آن که رتبه‌ای یکسان با آن دارد نیز متأخر از امر به اهم است. امام خمینی همین جا اشکال دارند و می‌فرماید: رتبه نقیضین یکسان نیست. شما می‌گویید: رتبه اطاعت و رتبه عصیان یکی است، بعد بواسطه تأخر رتبه اطاعت می‌خواهید تأخر رتبه عصیان را نیز ثابت کنید در حالی که رتبه نقیضین واحد نیست.

چه کسی می‌گوید: رتبه «وجود الشئ و عدم الشئ» یکی است؟ اصلاً تقیضین یعنی چی؟ تقیضین یک امر وجودی و یک امر عدمی هستند که امکان اجتماع و ارتفاع آن‌ها در آن واحد وجود ندارد. حال آن جهات دیگر که در نقیضین باید باشد در جای خودش مطرح شده است. در نقیضین همیشه این‌طور است که یکی امر وجودی است و یکی امر عدمی. آیا رتبه امر وجودی و رتبه امر عدمی یکی است؟ آیا عصیان به عنوان یک امر عدمی رتبه اش با اطاعت به عنوان امر وجودی یکی است؟ اصلاً این‌گونه نیست؛ اطاعت یعنی اتیان به مأمور به و عصیان یعنی ترک المأمور به لا لعذر؛ یکی وجودی است و یکی عدمی. آیا رتبه وجود و عدم یکسان است؟

پس اصل این مبنا توسط امام زیر سوال است که رتبه نقیضین واحد نیست. زیرا عمدتاً بر پایه اتحاد رتبه نقیضین تأخر عصیان ثابت شد. پس اشکال اول امام خمینی این است که اساساً تقیضین اتحاد در رتبه ندارند.

اشکال دوم

سلمنا که نقیضین اتحاد در رتبه داشته باشند، یعنی قبول کنیم که رتبه عصیان به عنوان نقیض اطاعت، با اطاعت از امر به اهم یکی باشد، دلیلی نداریم که آن‌چه که در متأخر از رتبه وجود دارد، حتماً به هم مرتبه او نیز سرایت کند. نظیر همان سخنی که از محقق خویی بیان شد.

در واقع ایشان می‌فرماید: سلمنا که اتحاد نقیضین از حیث رتبه وجود دارد، اما تقدم و تأخر نیازمند به ملاک است. عقل برای اختلاف رتبه بین دو چیز بر اساس ملاک حکم به تقدم و تأخر رتبه می‌کند. این‌طور نیست که مثلاً چون در اطاعت این ملاک وجود دارد در عصیان که رتبه‌اش با اطاعت یکی است آن ملاک را، این جا بر نقیض اطاعت تحمیل کند. عقل همه موارد را نگاه می‌کند و می‌گوید: اگر در این شیء ملاک تقدم و تأخر وجود داشت حکم به تقدم و تأخر می‌کنیم، اگر در هم ردیف‌های آن تقدم و تأخر مستقلاً بود، حکم به تقدم و تأخر می‌کند، این‌طور نیست که وقتی در یک شیء بر اساس ملاک، تقدم و تأخری دید بگویید: در هم ردیف‌های این نیز باید این حکم جاری شود. خیر، عقل هر کدام را جدا جدا ارزیابی می‌کند، می‌آید سراغ امر به مهم و اطاعت و امتثالش می‌گوید: ملاک تأخر در اطاعت امر به مهم وجود دارد. امر به مهم از اطاعت این امر رتبه اش مقدم است، ولو این که زمانشان یکی باشد، اما رتبه‌اش مقدم است. زیرا اطاعت و امتثال نسبت به خود امر جنبه معلولیت دارد، امتثال معلول آن است. امر عبارت است از بعث و اطاعت عبارت است از انبعاث. اینجا نیز معقول است که از دید عقل امتثال و اطاعت امر به اهم مؤخر از خود امر به اهم باشد، زیرا نسبت این دو، نسبت بعث و انبعاث است. یعنی همان نسبت علیت؛ رتبه معلول از علت پایین‌تر است. اما می‌آییم سراغ عصیان، عصیان به چه دلیل رتبه اش مؤخر باشد؟ آیا عصیان معلول امر به اهم است؟ ترک امتثال امر به اهم معلول امر به اهم است؟

می‌آییم سراغ عصیان و فرض می‌کنیم که مرتبه عصیان و اطاعت یکی است ولی این کافی نیست، باید ببینیم در خود عصیان ملاک تأخر و جود دارد یا خیر؟ عصیان چیست؟ عصیان یک امر عدمی است، عصیان یعنی ترک مأمور به لا لعذر؛ امام خمینی عقیده شان این است که امور عدمیه در موردشان نمی‌شود حکم به تقدم و تأخر کرد. اصلاً معنا ندارد چیزی که نیست بگوییم مقدم است یا متأخر.

سوال:

استاد: مسئله این است که امام خمینی بین اعدام مطلق و اعدام مضاف فرقی نمی‌گذارند. این مبنایی است که امام خمینی در این مسئله دارند. امام خمینی می‌گویند: نیستی مطلق هیچ است، عدم مضاف نیز هیچ است. عدم مأمور به با نیستی مطلق فرق ندارد، عدم آفتاب یا عدم حضور در درس که یک عدم مضاف است با عدم مطلق فرقی ندارد زیرا عدمی است که اضافه به چیزی شده. این‌ها اعتباراتی است که ذهن درست می‌کند و به حسب واقع هیچ فرقی بین عدم مضاف و غیر مضاف نیست. عدم، عدم و هیچ است و برای هیچ نمی‌شود تعیین مرتبه کرد. نمی‌شود گفت مقدم است یا مؤخر.

لذا امام خمینی چون عصیان را یک امر عدمی می‌داند یعنی ترک مأمور به لا لعذر لذا تعیین مرتبه را برای آن غیر معقول می‌داند. ولو این عدم یک عدم مضاف است، زیرا می‌گویید: عدم المأمور به، ترک مأمور به؛ اما چون یک امر عدمی است ولو مرتبه اش با اطاعت یکی باشد، نمی‌توانیم حکم به تأخر رتبی عصیان نسبت به امر به اهم از خود امر به اهم کنیم، زیرا امر به اهم یک امر وجودی است. عصیان این امر یک مطلب عدمی است و اعدام چه مطلقشان و چه مضافشان به هیچ وجه نمی‌شود حکمی برایشان کرد، از جمله مسئله تقدم و تأخر. لذا امام خمینی نتیجه می‌گیرند که اصلاً نمی‌توانیم بگوییم خطاب مهم مشروط به عصیان نسبت به امر به اهم است زیرا شرط نمی‌تواند یک امر عدمی باشد

این اشکال را امام خمینی در مقدمه سوم نایینی و مقدمه پنجم مطرح کردند.

«والحمد لله رب العالمین»